



کارنامه آرتور اپهام پوپ، ایران‌شناس امریکایی

اصغر حیدری^۱

مقدمه

در دوره قاجار و پهلوی افرادی با عنوان ایران‌شناس پا به خاک کشورمان گذاشتند و تحقیقات فراوانی در زمینه‌های زبان، مذهب، صنایع دستی مانند فرش، آثار باستانی و... به عمل آوردند. ایران‌شناسان در شناخت تمدن باستانی و سایر ویژگی‌های مردم ایران و معرفی آن به اروپاییان و امریکایی‌ها نقش مهمی داشتند. برخی از آنها خدمات بزرگی به تمدن ایران نمودند مانند راولینسون که با تلاش فراوان کتیبه بیستون را صورت‌برداری کرده و عاقبت رمز خواندن خط میخی را کشف کرد و با این کشف، زوایای تاریک فراوانی از تاریخ باستانی ایران آشکار گردید. در این میان برخی ایران‌شناسان با توجه به نفوذ و نزدیکی به دولتمردان و دربار ایران، در دستیابی به آثار نفیس و ارزشمند تاریخی و باستانی وطن ما از راه راست و امانتداری خارج شده و دست به غارت و چپاول اموال گشودند. این قبیل افراد در میان ایران‌شناسان انگلیسی و امریکایی بیشتر دیده می‌شود زیرا

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی



آنان معتقدند که دوست همیشگی ندارند بلکه منافع همیشگی دارند! بنابراین در بررسی کارنامه ایران‌شناسان باید دقت لازم علمی داشت و به اصطلاح هر دو روی سکه را دید و از خدمت و خیانت ایران‌شناسان سخن گفت. در این مقاله می‌کوشیم کارنامه یکی از این ایران‌شناسان امریکایی به نام آرتور اپهام پوپ را با نقد علمی و مستند به اسناد مورد بررسی قرار دهیم. امید است این مقاله گامی در آگاهی بیشتر نسل جوان با بخش مهمی از تاریخ ایران و روابط خارجی آن با امریکا باشد. آنچه کارنامه آرتور اپهام پوپ را خواندنی و بیشتر قابل پژوهش می‌سازد نقش وی در تثبیت رضاخان و اتصال بدنه غرب‌گرایان و فراماسون‌های دولت وی به محافل رسمی و دولتی امریکاست. پوپ در شناساندن جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه به محافل صهیونیستی و فراماسونری امریکا نقش مهمی ایفا می‌کند.

شرق‌شناسی و ایران‌شناسی چیست؟

موضوع شرق‌شناسی، شرق است و شرق، مفهوم مقابل خود یعنی غرب را به خاطر می‌آورد. اروپاییان از لحاظ جغرافیایی به مناطق و کشورهای که در طرف شرقی آنان قرار گرفته بود، عنوان شرق اطلاق کردند و از این‌رو، شرق‌شناسی به مطالعه شرق توسط غربیان اطلاق گردید. شرق‌شناسی از ابتدا مدعی بود که قصد دارد با روش عینیت علمی، موضوع خود (شرق) را مورد مطالعه قرار دهد و تنها غرب که سلاح علم را در اختیار دارد می‌تواند شرق را به عنوان موضوع مطالعه برگزیند. در واقع از این‌رو است که در نقطه مقابل شرق‌شناسی، غرب‌شناسی بروز نکرد.^۱ شرق‌شناسی به عنوان یک دانش اروپایی ادامه کار باستان‌شناسی است. همان‌گونه که باستان‌شناسی با حفاری، بازمانده تمدن‌های از میان‌رفته بشری را از زیر خاک بیرون می‌کشد و به موزه‌ها می‌سپرد، شرق‌شناسی نیز به نحوی دیگر با میراث‌های برجای‌مانده از فرهنگ‌های نیمه‌جان همین کار را کرده است. شرق‌شناسان هر چه را از هر جا جمع کردند، به موزه‌ها و کتابخانه‌های خود در اروپا بردند و به تعمیر آنها پرداختند. زمانی که بزرگان و علمای غرب با دنیای شرق و مسائل مذهبی و فرهنگی آن مواجه شدند، جهت شناخت و شناسایی بهتر و بیشتر شرق، رشته‌ای را تحت عنوان شرق‌شناسی ایجاد کردند و در مورد هر آنچه

۱. داریوش آشوری، *ایران‌شناسی چیست؟*، تهران، آگاه، ۱۳۵۱، ص ۹.

در دنیای شرق برای آنان جالب و مهم به نظر می‌رسید، به تحقیق پرداختند. دامنه این تحقیقات مواردی چون نژاد، زبان (عبری، پهلوی، آشوری، بابلی، مغولی، چینی، برمه‌ای، بین‌النهرینی، جاوه‌ای و...)، ادبیات، فرهنگ، تاریخ، آثار باستانی، اشیای عتیقه و... را شامل می‌شد.

در سرعت‌گرفتن رشته شرق‌شناسی توسط غربیان، جنگ‌های صلیبی و ایجاد ارتباط نزدیک مردم اروپا با مسلمین و نتایج و پیامدهای این جنگ‌ها، از عوامل اصلی شمرده می‌شود. عده‌ای عقیده دارند که شرق‌شناسی در غرب مسیحی، از زمان تصمیم شورای کلیسای وین در سال ۱۳۱۲ مبنی بر ایجاد یک رشته کرسی‌های زبان‌های عربی، یونانی، عبرانی و سریانی در دانشکده‌های پاریس، آکسفورد، بلونیا، آوینیون و سالامانکا شروع شده است.^۱ در دوران استعمار، غرب برای شناخت و استثمار هر چه بیشتر کشورهای شرقی، شرق‌شناسی و شرق‌شناسان را به خدمت گرفت و به این رشته و حاملان آن، بال و پر بیشتری داد. از این لحاظ، شرق‌شناسان خواه و ناخواه به جاده‌صاف‌کن استعمار تبدیل گردیدند. خاطرات مستر همفری، جاسوس چیره‌دست انگلیسی در این زمینه قابل توجه است. او که در سال ۱۷۱۰ م به همراه ده نفر دیگر از طرف وزارت مستعمرات بریتانیا جهت بررسی و پژوهش در خصوص شئونات مختلف زندگی مسلمانان به کشورهای اسلامی اعزام شده بود، در بازگشت از دور اول شرق‌شناسی خود می‌نویسد:

به دستور وزیر مستعمرات، مرا به اتاقی بردند که در آن ده نفر نشسته بودند. یکی در لباس سلطان عثمانی بود و به ترکی و انگلیسی صحبت می‌کرد. شخص دوم، به قیافه شیخ‌الاسلام سنی‌ها، سومی در چهره پادشاه ایران و چهارمی در لباس عالم شیعی بود. این چهار نفر با این قیافه‌ها کسانی بودند که کارمندان و جاسوسان وزارتخانه، گزارشاتی در مورد زندگی و طرز تفکر آنان تهیه و به لندن ارسال می‌داشتند. متخصص بخش توضیح داد که ما اینها را عین اشخاص حقیقی ساخته‌ایم تا بدانیم آنان (اشخاص حقیقی) چگونه فکر کرده و

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر رک: ادوارد سعید، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۹۵-۱۸۰.



سطح اندیشه و سیاستشان در چه حد است تا بتوانیم در برابر نقشه‌های آنها، نقشه طرح کنیم و فعالیت‌هایشان [علیه بریتانیا] را خنثی و در امور و اداره مملکتشان رخنه نماییم. حتی باید سطح فکر و طرز استدلال شخصیت‌های مذهبی مسلمین را بدانیم تا برای رد استدلال آنها، جواب‌هایی مذهبی ارایه کنیم. غیر از این اتاق، در کاخ وزارت اتاق‌های دیگری است که در آنها، تمثیل‌ها و بدل‌هایی مربوط به سران سایر کشورها نیز وجود دارد. کارمندان ما در تمام ممالک، گزارش‌هایی در شئون مختلف زندگی این افراد تهیه کرده برای ما می‌فرستند و این گزارش‌ها به بدل و مثال شخصی که گزارش درباره او است تقدیم می‌گردد و این بدل و مثل‌ها، متخصص شناخت شئون فکری و سیاسی آن مقام اصلی‌اند.^۱

زمانی که رشته شرق‌شناسی به شناخت ایران و ایرانی می‌پردازد، از آن با عنوان ایران‌شناسی یاد می‌شود و محققان مربوط به آن را ایران‌شناس می‌نامند. این علمای ایران‌شناس، در مقاطع مختلف تاریخ از کشورهای غربی به ایران می‌آمدند و در مورد ادبیات، نژاد، فرهنگ و به ویژه در مورد تاریخ و آثار تاریخی ایران به بررسی و تحقیق می‌پرداختند. بیشتر آنها با تحمل زحمات و خطرات، به رموز زندگی ایرانیان واقف می‌شدند و دستاوردهای خود را منتشر می‌کردند و از این لحاظ باید گفت کار آنان در خور اهمیت و قابل احترام است. به جرئت می‌توان گفت اگر تلاش جمعی از این ایران‌شناسان خارجی نبود، آثار زیادی از زمره ادبیات، تاریخ و میراث فرهنگی ایران در نتیجه چاپ‌های خارجی و درگیری‌های خونین سلسله‌های حکومتی داخلی نابود می‌شدند. مرحوم ابوالقاسم سحاب در این مورد می‌نویسد:

علمای ایران‌شناس در اثر تحقیقات و کنجکاو‌ی‌ها و نشر کتب شرق و ترجمه و تدریس آثار و نگارش دانشوران اسلامی، کاوش و جست‌وجو و حفاری در خرابه‌ها، نسبت به رسوم و آثار قدیمی این سرزمین و معارف و ادبیات آن آگاهی یافته

۱. مستر همفری، وهابیت/ایده/استعمار؛ یادداشت‌های جاسوس/انگلیسی، ترجمه سیداحمد علم‌الهدی، تهران، یاسر، بی‌تا، ص ۱۲.

و در موارد لازم خدماتی انجام داده‌اند... دانش شرق‌شناسی، دانشمندی را استخدام نمود و به کار واداشت که سرمایه‌زندگانی خود را تماماً در راه اکتشاف و کشف نقاب از رموز و اسرار شرق و آگاهی از یادگار ملل قدیمه مصروف داشته، جهت انجام این خدمات، جانفشانی کردند.^۱

اما این خدمات و جانفشانی‌ها، یک روی سکه بود؛ روی دیگر آن - همان‌طور که گفته شد - تبدیل شرق‌شناسان و در مورد وطن ما تبدیل ایران‌شناسان به جاده‌صاف‌کن استعمار بود. سحاب در این مورد می‌نویسد:

تدریجاً شرق‌شناسی سیاسی در اروپا بروز نمود و اهمیتی زیاد پیدا کرد؛ به‌ویژه موقعی که اندیشه استعمارطلبی در دماغ طالبین آن جا گرفت و این فکر بین سیاسیون اروپا پدیدار گردید. سیاسیون غرب، اصل سیاسی دانش شرق‌شناسی را وسیله پیشرفت مقصود خود قرار داده، انجمن‌هایی برای اجرای این منظور تشکیل دادند. سپس جست‌وجو و تحقیق، بحث و تدریس احوال و اوضاع شرق به صورت دقیقی جلوه‌گر شد تا اروپاییان بتوانند غرض سیاسی خود را انجام دهند... امریکاییان که عقب‌تر از دیگران در دانش شرق‌شناسی بودند، وقتی متوجه محسنات این علم شدند، در طلب آن جنبشی شگفت‌نموده و امروزه آنها در این راه کوشش زیاد و فوق‌العاده دارند، چنانکه در واشنگتن، انجمن‌های عدیده‌ای برای پیشرفت این علم تشکیل گردیده و عده زیادی طالب این دانش شده و با اروپا رقابت می‌نمایند.^۲

نگاهی گذرا به تعداد و شرح کارهای ایران‌شناسان، نشان می‌دهد که این رشته، برای اروپاییان و امریکاییان جهت پیشبرد اهدافشان بسیار حائز اهمیت بوده است. سحاب در کتاب خود، اسامی بیش از ششصد نفر از ایران‌شناسان همچون: گیدی، بروکلیمان، براون، گلدزیه‌ر، نیکلسن، هالیفی، ولدنبرگ و... را نام برده و به

۱. ابوالقاسم سحاب، فرهنگ خاورشناسان (شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین)، تهران، سحاب، ۱۳۵۶، ص ۶ و ۱۶.

۲. همان، ص ۱۶ و ۱۸.



صورت کوتاهی معرفی کرده است. با پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیک دنیای غرب، شرق‌شناسی و ایران‌شناسی ابعاد گسترده و تخصصی‌تری به خود گرفت و به یقین سفارت‌خانه‌ها و مراکز فرهنگی و بازرگانی غرب در کشورهای شرقی، اکنون بخش بزرگی از اهداف شرق‌شناسی را پی می‌گیرند. گواه روشن این ادعا، مجموعه «اسناد لانه جاسوسی امریکا» است. در جلد‌های ۱ تا ۶ این مجموعه، به اسنادی برمی‌خوریم که برنامه CIA جهت فرستادن عده‌ای دانشجوی امریکایی به حوزه علمیه قم را عیان می‌سازد. امریکایی‌ها از این اقدام دو هدف را تعقیب می‌نمودند: ۱. ایجاد زمینه مستقیم برای متخصصان امریکایی جهت مطالعه درباره مذهب اسلام و ۲. شناخت درون‌سازمانی از حوزه علمیه.^۱

زندگینامه پروفسور آرتور اپهام پوپ

یکی از ایران‌شناسان معروف آرتور اپهام پوپ است که به سال ۱۸۸۱م در شهر فوئینکس ایالت روآیلند امریکا به دنیا آمد. وی تحصیلاتش را در دانشگاه براون به سال ۱۹۰۶ با گواهینامه B.A (مخفف Bachelor of Arts: کارشناسی علوم انسانی) و M.A (مخفف Master of Arts: کارشناسی ارشد علوم انسانی) به پایان رسانید. وی از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ در دانشگاه کوزل به مطالعه پرداخت و از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ در دانشگاه هاروارد به تکمیل مطالعات خود در رشته باستان‌شناسی و معماری مبادرت نمود. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ با سمت دانشیار در دانشگاه کالیفرنیا به تدریس پرداخت و از آن زمان به مطالعه و نشر مقالات علمی خود درباره هنر و باستان‌شناسی ایران همت گماشت. پوپ در سال ۱۹۲۳ به مدیریت موزه لژیون دونور سانفرانسیسکو انتخاب شد و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۲ مشاور و موزه‌دار هنری مؤسسه شیکاگو بود.

پوپ از سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵ به بعد، به عنوان مشاور افتخاری هنرهای ایرانی در خدمت دولت ایران فعالیت می‌کرد. وی همچنین به عنوان مشاور هنر ایرانی موزه پنسیلوانیا انتخاب شد. او از سال ۱۹۲۵ سرپرستی بیست هیئت اعزامی علمی به ایران را بر عهده داشت و به همراه همسرش دکتر فیلیس آکرمن (پژوهشگر در حوزه هنر، به ویژه در زمینه شمایل‌نگاری و منسوجات ایران) با مسافرت‌های

۱. دانشجویان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ج ۱ تا ۶، ص ۲۵۹ و ۳۳۳.



متعدد به شهرهای ایران، درباره هنر ایرانی تحقیقات فراوانی انجام داد. پروفیسور پوپ از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵، مشاور هنر اسلامی در شیکاگو بود و در سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶ از سوی دولت ایران، برای طراحی و ایجاد غرفه ایران در نمایشگاه هنر ایرانی در فیلادلفیا انتخاب شد. وی با تأسیس مؤسسه امریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران در شهر نیویورک، پروژه عکسبرداری از اشیاء و اماکن هنری ایران را آغاز نمود.

در دهه ۱۹۳۰ به دنبال برکناری عده‌ای از خبرگان بنام تاریخ تمدن آسیا از دانشگاه‌های اروپا توسط نازی‌ها، پوپ مدرسه مطالعات

آسیایی را تأسیس کرد و با جذب این متخصصان و بر اساس نگرش خویش از یکپارچگی آسیا، این مدرسه را وسعت بخشید. در نظر او این یکپارچگی به معنای ارتباط فرهنگ‌های گوناگون آسیا از نظر مفاهیم هنری و مذهبی بود. این مؤسسه با برخورداری از متخصصانی در زمینه آشورشناسی، اسلام‌شناسی، ایران‌شناسی، نژادشناسی، فلسفه، زبان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی (به ویژه در حوزه خاورمیانه و آسیا) و آموزش زبان سانسکریت، عربی، فارسی (باستان و جدید)، حبشی، چینی، تبتی و ویتنامی، توانست به مؤسسه‌ای با مجوز صدور مدارج بالای علمی تبدیل شود. کثرت مطالعات آسیایی دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۹-۱۳۳۹) در امریکا، در واقع مدیون انگیزه‌ای بود که پوپ آن را ایجاد کرد.

مدرسه و مؤسسه امریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران، به تدریج توسعه یافت و از سال ۱۳۲۶/۱۹۴۷ به «مؤسسه آسیایی» تبدیل شد. این مؤسسه در سال ۱۳۴۵ش به دعوت دولت ایران، از امریکا به ایران (شیراز) منتقل شد و با استقرار در نارنجستان - از موروثات قوام‌الملک شیرازی - زیرمجموعه دانشگاه پهلوی قرار گرفت. پس از آن بود که پوپ و آکرم‌ن به طور کامل در ایران استقرار یافتند. بخشی از فعالیت این مؤسسه در ایران، حمایت از باستان‌شناسانی بود که برای کاوش به ایران می‌آمدند. پوپ مجله پژوهشنامه مؤسسه آسیایی را نیز در این مدت

پروفیسور پوپ و بانو آکرم‌ن، جلوی کاخ چهلستون در اصفهان سال ۱۳۴۳ (۲۵۲۳ شهنشاهی)

تأسیس کرد.

اولین مسافرت پوپ به ایران و پیامد آن

اولین مسافرت پوپ به ایران در فروردین ۱۳۰۴ انجام گرفت. وی در این زمان به عنوان کارشناس و رایزن مؤسسه هنری شیکاگو فعالیت می نمود. هدف پوپ از این مسافرت، دیدار و آشنایی با آثار باستانی ایران و ترغیب بزرگان دولت جهت اقدام به بررسی و کشف آثار تاریخی و هنری ایران بود. وی در این سفر، مورد استقبال صمیمانه حسین علا، نماینده مجلس شورای ملی وقت که قبلاً وزیرمختار ایران در امریکا بود و با پوپ سابقه دوستی داشت، قرار گرفت و به درخواست علا در جمع بزرگان کشور راجع به هنر ایرانی سخنرانی نمود. در این جلسه سخنرانی که در دوم اردیبهشت ۱۳۰۴ در تالار باشکوه خانه جعفرقلی بختیاری (سردار اسعد) و وزیر پست و تلگراف انجام گردید، اشخاصی چون سردار سپه رئیس دولت، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) وزیر دارایی و رئیس انجمن آثار ملی، عبدالحسین تیمورتاش وزیر فواید عامه، حسین پیرنیا (مؤتمن الملک) رئیس مجلس، حسن مستوفی (مستوفی الممالک)، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه)، سیدحسن تقی زاده، علی اکبر داور، مرتضی قلی بیات و از امریکاییان مقیم ایران والس مری (کاردار سفارت امریکا که بعداً سفیر امریکا در ایران شد)، دکتر میلسپو مدیر کل دارایی ایران، دکتر جردن و دکتر بویس (رئیس و معاون کالج امریکایی تهران) حضور داشتند. پوپ در این جلسه سخنرانی مبسوطی ایراد نمود که بخشی از سخنانش چنین است:

هنر ایرانی، بزرگترین سرمایه این کشور است؛ زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده، بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران، دوستان زیادی ایجاد کرده است و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه‌هایی از آثار هنری ایران را نداشته باشد... تنها ایران که در ایجاد هنرهای اسلامی، مادر و نیروی الهام‌بخش بوده هنوز بدون مجموعه مهمی از بهترین کارهای بزرگ خود می‌باشد. با وجود صدور بی‌اندازه زیاد کارهای هنری بزرگ از ایران به تمام جهان، باز هم کارهای بزرگ عالی در ایران در دل خاک وجود دارند که هنوز به دست



نیامده‌اند.^۱

پوپ در زمان اولین سفرش به ایران، رئیس بخش صنایع (هنرهای) خاور نزدیک در مؤسسه صنایع ظریفه شیکاگو بود. پس از این سخنرانی، «انجمن فرهنگی ایران و آمریکا» تأسیس شد. پوپ در این سفر کوشید تا گزارش مصوری از معماری ایران تهیه کند. به توصیه علاء، رضاخان در برابر منع مذهبی و بدگمانی عمومی ایستاد و اجازه داد پوپ و همراهانش به مساجد و بناهای مذهبی وارد شوند و پژوهش و عکسبرداری‌های لازم را انجام دهند. در تهیه عکس‌های پوپ، آنتوان سوریوگین، مرتضی رستمی و اسد بهروزان همکاری داشتند. از پوپ به عنوان یکی از پیشگامان تاریخ عکاسی ایران نیز یاد می‌شود.^۲

تحت تأثیر سخنرانی مبسوط پوپ در خصوص ضرورت یافت اشیای تاریخی و ارزش مالی آنها، بزرگان حاضر در جلسه جهت کشف و فروش آثار باستانی وسوسه شدند. دکتر صدیق در خاطراتش می‌گوید:

این سخنرانی پوپ، طوری در سردار سپه اثر نمود که دستور داد کلیه بناهای عظیم در دست ساخت مانند ساختمان شهربانی، پست‌خانه و بانک ملی را به سبک معماری هخامنشی درست کنند!^۳

برپایی نمایشگاه‌ها و ارتباط مالی با دربار

در ۱۳۰۵/۱۹۲۶ پوپ با حمایت انجمن‌های هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک، نخستین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران و نمایشگاه وابسته به آن را در موزه فیلادلفیا برگزار کرد؛ در این نمایشگاه اشیاء متعلق به موزه‌ها، مجموعه‌داران و فروشندگان آثار هنری ارائه شده بود. پوپ با دلگرمی از موفقیت در برگزاری کنگره نخست، بر آن شد تا سازمان پژوهشی دائمی‌ای مربوط به این حوزه بنیاد نهد. پس در ۱۳۰۷/۱۹۲۸ مؤسسه امریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران را در نیویورک

۱. آرتور پوپ، *هنر ایران در گذشته و آینده*، ترجمه عیسی صدیق، تهران، مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات، ۱۳۵۵، ص ۱۴-۱۳؛ برای مطالعه متن کامل سخنرانی پوپ رک: همان، ص ۶۳-۱۱.

۲. *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۷۷۸.

۳. خاطرات عیسی صدیق، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده «مصاحبه‌ها و خاطرات رجال و شخصیت‌ها درباره رضاشاه»، ج ۱، ص ۳۹-۴۱.





تأسیس کرد. دومین کنگره و نمایشگاه بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در ۲۲ ژانویه ۱۹۳۱/۱۲ دی ۱۳۰۹ در لندن در محل آکادمی سلطنتی گشایش یافت. در این دوره انجمن بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی نیز در بریتانیا بنیاد نهاده شد که پوپ به مدیریت اجرایی آن رسید و محققانی از ۸ کشور در آن حاضر شدند. در نمایشگاه لندن به نام نمایشگاه عمومی صنایع مستظرفه ایرانی مجموعه‌ای متشکل از ۱۰۰ تخته فرش، بیش از هزار نوع از منسوجات گوناگون، ۵۰۰ تابلو مینیاتور، هزار قطعه شیء چینی و چند صد عدد اشیاء دیگر به نمایش درآمد. اقدامات پوپ باعث شد که اشیایی از آستان قدس رضوی، انبارهای سلطنتی (کاخ گلستان)، آستانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و... به همراه اشیاء خریداری شده موزه‌های بستان و شیکاگو توسط پوپ، مجموعه شخصی هرتسفلد و مجموعه‌های دیگر به لندن ارسال گردد. در کنار نمایشگاه، مجموعه عکس‌های پوپ در فوریه/ بهمن همان سال در محل مؤسسه سلطنتی معماری در بریتانیا به نمایش درآمد. سومین کنگره در اکتبر ۱۹۳۵/ مهر ۱۳۱۴ در شهر سن پترزبورگ و جلسات فرعی آن در مسکو برپا شد و سومین نمایشگاه وابسته به آن با ۲۵ هزار شیء با موضوع هنر ایران و ارتباط آن با دیگر هنرها و فرهنگ‌ها برگزار گردید.

حاصل کنگره‌ها، فعالیت‌ها و سفرهای پوپ در ایران، خرید اشیاء هنری و باستانی برای موزه‌ها، تأسیس مؤسسه مطالعات هنر و باستان‌شناسی ایران، تأسیس مدرسه مطالعات آسیایی، حمایت از برنامه‌های کاوش و باستان‌شناختی در ایران و حمایت از محققان مهاجر اروپایی، همگی منجر به ماندگارترین فعالیت‌های پوپ در قالب تدوین یک دوره ۶ جلدی با عنوان *بررسی هنر/ ایران* شد که در ۱۹۳۹-۱۹۳۸/ ۱۳۱۸-۱۳۱۷ به چاپ رسید.

در آوریل ۱۹۶۰/ فروردین ۱۳۳۹ پوپ توانست چهارمین کنگره را برپا کند که در نمایشگاه همراه آن تنها مجموعه‌های موجود در موزه‌های امریکا- از جمله موزه‌های شهرهای نیویورک، فیلادلفیا و واشنگتن- به نمایش گذاشته شد. کنگره با دعوت از ۲۰ کشور و با حضور ۷۰ عضو از ایران‌شناسان در مؤسسه هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک گشایش یافت. در کنار نمایشگاه اشیاء، مجموعه‌ای از اسناد و عکس‌ها نیز عرضه شد. همین کنگره تصمیم گرفت کنگره پنجم را در تهران برگزار کند. در این کنگره پوپ به ریاست برگزیده شد و گیرشمن معاونت او را برعهده گرفت.

دولت پهلوی به پاس خدمات پوپ مقرری ماهانه‌ای برای او برقرار کرد. در ۱۳۳۴، ۶۰ سکه طلای پهلوی به عنوان حقوق ۳ ماهه سوم به او پرداخت گردید. در ۱۳۳۵ در سمت مشاور رسمی صنایع مستظرفه ایران (مشاور کل هنرهای زیبای ایران) شهریه مشخصی - معاف از مالیات و به صورت هدیه - به او اختصاص یافت. محمدرضا پهلوی نیز به پاس خدمات پروفسور پوپ به وی نشان «تاج» و سپس نشان «همایون» و جایزه مخصوص داد.^۱ همچنین وزارت فرهنگ نشان



پنجمین کنگره باستان شناسی در ایران؛ نفر اول از ردیف پشت
(سمت راست) آرتور پوپ و نفر دوم از ردیف اول همسرش آکرمن

علمی درجه اول را به او اعطا کرد و انجمن آثار ملی، پوپ را به عضویت وابسته خود برگزید. دانشگاه تهران نیز که پوپ در آنجا استاد افتخاری هنر ایرانیان بود، به وی دکترای افتخاری اعطا کرد.

در مواردی پوپ خود مسئولیت برخی تیم‌های حفاری و باستان‌شناسی در نقاط مختلف ایران را بر عهده گرفته و آثار عتیقه کشور را به دست می‌آورد. از جمله در سال ۱۳۱۷ مسئولیت حفاری در منطقه چال ترخان ری به وی سپرده شد.^۲

چارلز موریتز و اسرار زندگی پوپ

چارلز موریتز نویسنده آمریکایی در کتاب بیست جلدی‌اش تحت عنوان

۱. برای دیدن تصاویر مربوط به مراسم اعطای نشان و جایزه به پوپ رک: آرتور پوپ، *هنر/ایران در گذشته و آینده*، همان، ص ۸۳-۷۷.

۲. عزت‌الله نگهبان، *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی/ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶، ص ۴۸۷.



Current Biography (بیوگرافی جاری) که به شرح زندگی و فعالیت چهره‌های علمی، سیاسی، ورزشی و... ایالات متحده آمریکا می‌پردازد، اطلاعات مهمی از اسرار و پیشینه زندگی دکتر پوپ به دست می‌دهد که جهت شناخت کامل وی و اهدافش شایان دقت فراوان است. وی در مورد پوپ می‌نویسد:

... پوپ در سال ۱۹۱۸ به همکاری با عضو مهم غیر نظامی ستاد دفاع عمومی جنگ پرداخت و در طرحی راجع به بررسی نحوه تشویق برای بالا بردن کیفیت فعالیت‌های افسران مشارکت نمود... وی در ۱۹۱۹ به عنوان مشاور هنر ایرانی در موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی برگزیده شد. او به زودی دریافت که فعالیتش به عنوان مبلغ فرش‌های ایرانی، درآمدش را پنج برابر حقوق پروفیسوری‌اش افزایش می‌دهد. پوپ بعد از ازدواج با فیلیس آکرمن در ژوئن ۱۹۲۰ به فعالیت در زمینه خدمات مشاوره‌ای شخصی پرداخت. همسر او دکتر آکرمن نیز در زمینه ایران‌شناسی و شناخت هنر نساجی و فرش دیگر کشورها استاد بود. آکرمن نیز مانند شوهرش از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴ به عنوان راهنمای موزه هنر شیکاگو فعالیت می‌نمود. پوپ برای مدت ده سال تا سال ۱۹۳۴ راهنمای انستیتوی هنر شیکاگو در زمینه هنرهای دوره اسلامی بوده است. وی در ۱۹۲۵ به همراه همسرش، سفری طولانی را جهت بررسی هنر و آثار باستانی روسیه (قفقاز) و ایران به این دو کشور آغاز نمود. او اولین کتابش موسوم به *هنر/یرنی* را در سالی که رضاخان پهلوی به پادشاهی رسید، چاپ نمود... درآمد پوپ از راه مشاوره در زمینه فروش اشیای تاریخی ایرانی به دست می‌آمد. او حدود ده‌هزار عکس از معماری ایران گرفت و این عکس‌ها را در پایتخت کشورهای اروپایی، موزه‌های آمریکایی و مجموعه‌های هنری به نمایش گذاشت. او نمایشگاه هنر ایرانی را در کاخ برلینگتن لندن، تحت نظارت اسمی شاه ایران و پادشاه بریتانیا در سال ۱۹۳۱ برگزار نمود. در سال ۱۹۴۰ در نمایشگاه ایران که در شهر نیویورک تشکیل داد، دوهزار و هشتصد اثر فرهنگی و باستانی ایران را که

میلیون‌ها دلار ارزش داشتند، به معرض تماشا گذاشت. هزینه چاپ کتاب او راجع به تاریخ معماری ایران که شامل پنج‌هزار تصویر است، بالغ بر سی و چهار هزار دلار بود... بعد از سقوط فرانسه به دست آلمان در جنگ جهانی دوم، پوپ از طرف دولت امریکا در رأس کمیته‌ای قرار گرفت که وظیفه آن تهیه برنامه‌ها و راهکارهایی جهت بالا بردن روحیه عمومی مردم و آرایه آن به هیئت دولت امریکا بود. در ضمن به هنگام جنگ جهانی دوم، پوپ برنامه‌هایی به چند زبان در رادیوی امریکا اجرا می‌کرد و چند مأموریت محرمانه برای نهادهای نظامی امریکا انجام داد... پروفیسور پوپ معاون رئیس شورای ملی دوستی امریکا و شوروی (پیشین) و عضو هیئت امنای انستیتوی امریکایی روسی بود. در ۱۹۴۷ دارای‌های انستیتوی پوپ بیست و پنج برابر شده بود [در ادامه توضیح داده خواهد شد که بیشتر این ثروت هنگامت از راه غارت و فروش آثار باستانی ایران به دست آمد]. هیئت امنای این مؤسسه، پنج سفیر سابق امریکا، یک سناتور و دو ژنرال بودند. این مؤسسه با بیست معلم تمام‌وقت و بیست معلم پاره‌وقت به تربیت دانش‌آموز می‌پرداخت. عالی‌ترین نشان ایرانی (تاج) توسط محمدرضا پهلوی به پوپ و نیز نشان علمی به او و همسرش داده شد. پوپ فردی است فعال [این مطالب در زمان حیات پوپ نوشته شده‌اند]، با موهای خاکستری و خوش‌صفت. پنج گربه ایرانی دارد و خانه‌اش پر از اشیای هنری ایرانی است. پیانو می‌نوازد و سرگرمی‌اش عکاسی از معماری قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم است. وی به هیچ حزب و کلیسای خاصی وابسته نیست.^۱

.۱

Charles Moritz, Current Biography, The H. Wilson Company, New York, 1947, Volume 8, P 522-523.



آشنایی با کتاب‌های پوپ

دکتر آرتور پوپ کتاب‌هایی درباره هنر و معماری ایران نگاشته که به طور خلاصه معرفی می‌شوند:

۱. معماری/ایران:^۱ در این کتاب، تصاویری از هنر ایران مربوط به نخستین تمدن‌ها تا دوره صفویان دیده می‌شود.
۲. شاهکارهای هنر/ایران:^۲ در این کتاب، هنر ایران پیش از تاریخ در زمینه صناعی چون: ساخت اشیای سفالی، مفرغی، نقره‌ای و فلزی، گچ‌بری، نقاشی، سنگ تراشی، منبت کاری، کتاب‌سازی، جلدسازی، تذهیب و قالی‌بافی همراه با ارایه تصاویر، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.
۳. سفالگری/ابتدایی/ایران:^۳ در این کتاب، تصاویری از هنر سفالگری دیده می‌شود.
۴. آشنایی با مینیاتورهای/ایران:^۴ این کتاب، حاوی تصاویر جالب و جذابی از سبک‌ها و دوره‌های مختلف مینیاتوری در ایران است.
۵. سیر و صور نقاشی/ایران:^۵ این کتاب، مصور به نقاشی‌های ایرانی است.
۶. معماری/ایران، پیروزی شکل و رنگ:^۶ این کتاب، حاوی تصاویر و توضیحاتی در مورد معماری ایران از تخت جمشید تا اواخر دوره صفویه می‌باشد.
۷. هنر/ایران در گذشته و آینده:^۷ در این کتاب، متن سخنرانی مبسوط دکتر پوپ همراه با توضیحات کوتاهی از زندگی و مرگ وی، به چاپ رسیده است.

۱. آرتور پوپ، معماری/ایران، ترجمه: غلامحسین صدقی افشار، تهران، فرهنگان، ۱۳۷۳.
 ۲. آرتور پوپ، شاهکارهای هنر/ایران، اقتباس و نگارش دکتر پرویز نائل خانلری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
 ۳. آرتور پوپ، سفالگری/ابتدایی/ایران، ترجمه ژیلبرت صدیق‌پور، تهران، مترجم، ۱۳۸۰.
 ۴. آرتور پوپ، آشنایی با مینیاتورهای/ایرانی، ترجمه حسین نیر، تهران، بهار، بی‌تاریخ.
 ۵. تامس آرنولد و دیگران (زیر نظر آرتور پوپ)، سیر و صور نقاشی/ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۸.
 ۶. آرتور پوپ، معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، یساولی، بی‌تاریخ.
 ۷. آرتور پوپ، هنر/ایران در گذشته و آینده، همان.

۸. *A Survey of Persian Art* (بررسی هنر ایران):^۱ بزرگ‌ترین کتاب دکتر پوپ در شانزده جلد و از قرار معلوم جامع‌ترین مرجع و مأخذ درباره هنر ایرانی است. پوپ این کتاب را که دارای دویست کلیشه بزرگ و هزاروپانصد عکس سیاه و سفید و سیصدوپنجاه نقشه و هشتاد فصل می‌باشد به کمک شصت‌وپنج نفر از اشخاص زبردست و متخصص در مدت هشت‌سال فراهم آورده و در سال ۱۳۱۷ به چاپ رسانیده است. در زمان محمدرضا پهلوی، این کتاب به دستور او تجدید چاپ گردید.

فعالیت‌های انجمن فرهنگی ایران و آمریکا

همان‌گونه که ذکر شد از جمله نتایج مسافرت دکتر پوپ به ایران و سخنرانی او در سال ۱۳۰۴، تأسیس «انجمن فرهنگی ایران و آمریکا» بود. با پیشنهاد محمدعلی فروغی کمیسیونی مرکب از حسن اسفندیاری، حسین علا، محمدعلی فرزین و ارباب کیخسرو شاهرخ برای تهیه زمین و مطالعه در خصوص طرح تأسیس چنین انجمنی، تشکیل شد. آنها پس از تهیه شناسنامه مؤسسه، تعدادی از دوستان خود و از جمله چهار نفر آمریکایی را برای انجام این کار دعوت کردند. افراد زیر اعضای ایرانی هیئت مؤسسين انجمن بودند: حسن مستوفی، حسن پیرنیا، رضاخان پهلوی، حسین پیرنیا، محمدعلی فروغی، حسن اسفندیاری، جعفرقلی اسعد، محمدعلی فرزین، ارباب کیخسرو شاهرخ، مهدی‌قلی هدایت، حسین سمیعی و حسنقلی فرمند. انجمن، جلسات خود را طبق یک زمان‌بندی مشخص در خانه سردار اسعد، اسفندیاری و فروغی تا چهارم تیر ۱۳۰۶ تشکیل می‌داد. از آن زمان تا بهمن سال ۱۳۲۱ انجمن تعطیل شد. در این تاریخ، بار دیگر انجمن فعالیت خود را از سر گرفت و سیزده عضو مؤسس جدید از جمله بیات، دکتر صدیق، دکتر سیاسی، ابوالقاسم نجم و ابوالحسن ابتهاج به این مجموعه افزوده شدند. انجمن ایران و آمریکا به طور رسمی با پیام محمدرضا پهلوی و جانسون - رئیس‌جمهور وقت آمریکا - در واشنگتن گشایش یافت. به ظاهر انجمن دارای دو رئیس بود: یکی

۱. از این کتاب، دو چاپ در بخش مرجع کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی تهران موجود است که در زمان محمدرضا پهلوی چاپ شده‌اند. مشخصات این دو چاپ چنین است:
الف. *A Survey of Persian Art*, Soroush Press Tehran, 1977 (در ۱۵ جلد چاپ شده)
ب. *A Survey of Persian Art*, Asia Institute of Pahlavi University, 1964 (در ۱۶ جلد چاپ شده)



ایرانی و دیگری امریکایی؛ اما در عمل، این انجمن به طور یک طرفه فرهنگ غرب را در ایران منتشر می‌ساخت. از جمله فعالیت‌های انجمن، آموزش زبان انگلیسی و فرهنگ، تاریخ و تحولات اجتماعی جامعه معاصر امریکا بود که توسط استادان زن به ایرانیان آموزش داده می‌شد. در کلاس‌های انجمن، باب گفت‌وگو میان استاد و دانشجو باز بود و از مسائل خانوادگی گرفته تا رویدادهای جامعه و چگونگی روابط انسانی در جامعه نوین امریکا بحث می‌شد. تبادل دانشجو میان ایران و امریکا، توسط انجمن صورت می‌گرفت و دانشجویان امریکایی، تعطیلات تابستانی خود را با خانواده‌های ایرانی سپری می‌نمودند.

از دیگر فعالیت‌های هدفدار انجمن فرهنگی ایران و امریکا در جامعه ایران، می‌توان این موارد را برشمرد: نمایش فیلم‌هایی که طی آنها فرهنگ و تمدن امریکا، رشد و رونق هنر، صنعت، تکنیک، دانش، آزادی‌های اجتماعی، معرفی دانشگاه‌ها، رشد سیاسی، جامعه مدنی، زنان، کودکان، منابع طبیعی و زیبایی‌های محیط زیست امریکا ارایه می‌شد؛ برگزاری نمایشگاه‌های مختلف درباره هنر، ادبیات، موسیقی و سنن امریکایی، اجرای کنسرت پیانیست‌های معروف، برگزاری جشن روز پیدایش و روزهای مقدس در آیین مسیحیت، سخنرانی در مورد شعر، ادب، روزنامه‌نگاری، و نیز سخنرانی‌های متعدد اساتید دانشگاه‌های امریکا با موضوعاتی چون انسان‌شناسی، فلسفه و فرهنگ امریکایی، شعر، تاریخ و جغرافیا و امور آموزشی و فرهنگی.

امریکاییان در قالب اعضای انجمن فرهنگی ایران و امریکا از طریق ارتباط با توده‌های شهری و روستایی ایران، از حرکت‌های سیاسی- مذهبی مردم مسلمان اطلاع حاصل می‌کردند و به تدریج به اعمال نفوذ و تأثیر در فرهنگ ایران می‌پرداختند. در واقع انجمن فرهنگی ایران و امریکا یکی از بازوهای قوی جاسوسی امریکا در ایران محسوب می‌شد و به یقین بسیاری از اعضا و اداره‌کنندگان آن، مأموران کارآزموده سیا بودند.

مرگ و دفن دکتر پوپ

پروفسور پوپ طی چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران که در سال ۱۳۳۹ در شهرهای نیویورک، فیلادلفیا، بالتیمور و واشنگتن به ریاست وی تشکیل گردید از محمدرضا پهلوی اجازه گرفت تا پس از مرگش، جنازه او (پوپ)



را به ایران حمل نموده و در اصفهان به خاک سپارند و شاه ایران نیز این اجازه را صادر نمود. باغ شهرداری اصفهان در کنار زاینده‌رود در مشرق پل خواجه با موافقت پروفیسور پوپ تعیین شد و نقشه آرامگاه را طبق تمایل او، سناتور مهندس فروغی (فرزند ذکاءالملک) در خرداد ۱۳۴۸ تهیه کرد و آرامگاه توسط انجمن آثار ملی در ایران به سال ۱۳۴۹ ساخته شد. پوپ در مورد علت انتخاب اصفهان جهت بنای آرامگاهش می‌نویسد:

اصفهان مورد عشق من است. در آنجا مهم‌ترین کارهای خود را انجام داده‌ام. منظور عمده من از انتخاب آخرین منزل در اصفهان، این است که به مردم ایران نشان داده شود اندیشمندان بزرگ و هنرمندان و سخنوران و رهبران خلاق و دانشمندان آنها، چنان اوصاف و خصائلی دارند که باعث ژرف‌ترین ستایش متفکرین مشابه سایر کشورها است تا که ابراز حق‌گذاری و اخلاص آنها تنها زبانی نباشد و به زائرانی که بدانجا می‌آیند، ثابت کنند اگر کسی در ایران به خاک سپرده شده، به این علت نیست که تصادفاً در آنجا جهان را بدرود گفته بلکه در اثر اعتقاد راسخ به مقدس بودن آن سرزمین است و برای کسانی که به مقام معنوی ایران پی برده‌اند، مزیت و افتخاری است که ایران را آخرین منزل خود قرار داده‌اند تا بدین‌وسیله، ایمان خود را به سرزمین و مردان بزرگ آن و آینده با افتخاری که برای آن پیشگویی می‌کنند، ابراز دارند.^۱

دکتر عیسی صدیق (وزیر فرهنگ و سناتور وقت) در خاطراتش می‌گوید:

پوپ برای متن سنگ قبرش اشعار و نوشته‌هایی به لاتین می‌فرستاد... عاقبت چون متن مذکور را نوشت و برای من فرستاد، همین متن را مناسب برای حک‌شدن بر روی سنگ قبر یافتم و از آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه تقاضا کردم متن مذکور را به زبان نظم درآورد. ایشان قبول نموده و

۱. آرتور پوپ، هنر/ایران در گذشته و آینده، همان، ص ۷۲.



قطعه‌ای عالی سرودند که بر روی سنگ قبر نوشته شد.^۱ عاقبت پروفیسور پوپ در سال ۱۹۶۹ (هشتم شهریور ۱۳۴۸) به سن هشتاد و هشت سالگی در حالی که ریاست افتخاری «مؤسسه آسیا» در شیراز را به عهده داشت، درگذشت. جنازه وی با احترامات خاص به اصفهان منتقل گردید و در آرامگاه از پیش ساخته شده‌اش به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۵۵ دکتر آکرمن همسر پوپ نیز درگذشت و جنازه او هم در کنار شوهرش دفن گردید.

پوپ و غارت آثار باستانی ایران

اگر چه آرتور پوپ در شناسایی و معرفی آثار فرهنگی و تاریخی ایران به کشورها و ملت‌های دیگر تلاش‌هایی نمود، لیکن روی دیگر فعالیت‌هایش را انگیزه‌های پست مادی یعنی غارت و چپاول آثار و انتقال آشکار و پنهان آنها به خارج و فروش غیر قانونی به موزه‌ها و کلکسیون‌های خصوصی تشکیل می‌داد و از همین راه ثروت هنگفتی به چنگ آورد. در زمینه شروع غارت‌های دکتر پوپ از سال ۱۳۰۴ یعنی از اولین مسافرت وی به ایران، دو سند بسیار مهم در دست است که نشان می‌دهد وی علاوه بر بردن میراث فرهنگی ایران، تلاش نموده حتی حقوق گمرکی نیز نپردازد و شوربختانه هیئت دولت وقت - لابد به فرمان همایونی! - دستور می‌دهد از اشیاء و عتیقه‌جاتی که توسط پوپ از ایران خارج می‌شوند، حقوق گمرکی دریافت نشود. به دو سند مذکور توجه فرمایید:

وزارت مالیه

سواد: مرقومه وزارت خارجه - نمره ۲۱۱۵۱ مورخه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۰۴ وزارت/ اداره که اصل آن به نمره... ثبت شده، فوری است.

وزارت جلیله مالیه

دکتر پپ [پوپ] امریکایی، مباشر موزه صنعتی شیکاگو موقعی که در طهران توقف داشت، مقداری اشیای عتیقه خریده و به کرمانشاهان فرستاد که از آنجا به امریکا حمل شود و از

۱. *خاطرات عیسی صدیقی*، همان، ص ۸۴. بخشی از ابیات مذکور عبارت‌اند از:

سزد ژرف در حال من بنگرید	شما ای که بر خاک من بگذرید
به عشق هنر، عمر در باخته	منم پیکری از هنر ساخته
جهانی که خوانیش نصف جهان	مرا آرزو بود کاندرا جهان
شد اینجا مرا طرفه آرامگاه...	... ز آثار ملی به فرمان شاه

وزارت امور خارجه توقع نمود که چون اشیای مزبوره برای موزه صنعتی شیکاگو ابتياع شده و معرف صنايع قديمه ايران و مورد استفاده‌های تاريخی خواهد بود به اين جهت از طرف دولت، امر به معافيت اشیای مزبوره از حقوق گمرکی صادر شود. وزارت امور خارجه نيز مراتب را به وزارت جليله معارف اشعار و از وزارتخانه مشاراليه جواب رسيد که بدو بايد ميزان حقوق دولتی که به اشیای مزبوره تعلق می‌گيرد، تحقيقاتاً معين و بعد اقدامی که متعرض است، به عمل آيد... چون اشیای مزبوره برای موزه خريداري شده و در آنجا هم مورد استفاده علمی و تاريخی و نافع برای شناسایی صنايع ايران است، به اين جهت مراتب را زحمت‌افزا می‌شود تا در صورتی که میسر باشد توجه مخصوصی در مساعدت با مشاراليه مبذول فرمایند. نظر به اینکه اشیای مزبوره در کرمانشاهان بلا تکلیف مانده است، متمنی است هر تصميمی در اين مورد اتخاذ می‌فرمایید فوراً اطلاع بدهند که در جواب سفارت امریکا اشعار گردد. (مفتاح) محل مهر وزارت خارجه^۱

۱. فصلنامه مطالعات تاريخی، ش ۴، پاییز ۱۳۸۳، ص ۳۲۶-۳۲۳.

غوثه (۸)



وزارت مالیه

داره

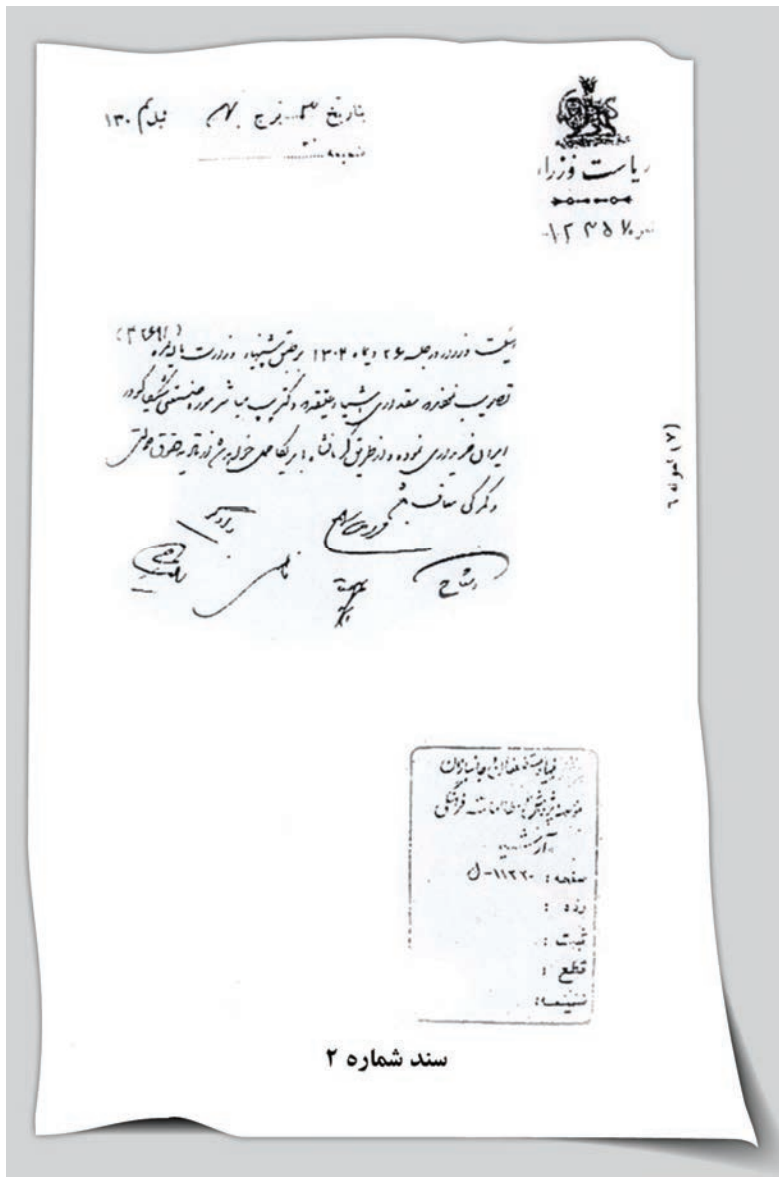
شماره مورخه وزارت مالیه اسناد آن به شماره ثبت شده

بسم الله الرحمن الرحیم
این سند به موجب این که در تاریخ ۱۳۰۳/۰۵/۲۸
در تهران منعقد گردید و در آنجا
مهر و امضاء گردید

مهر و امضاء

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شماره سند: ۱۱۲۲۳-۵
رد:
ثبت:
تعلق:
نسبیه:

اما هیئت وزرای وقت، این گونه به خواسته پوپ و سفارت امریکا عمل نمودند: ریاست وزرا. نمره ۱۲۳۵۷. به تاریخ ۳ برج بهمن ۱۳۰۴ هیئت وزرا در جلسه ۲۶ دی ماه ۱۳۰۴ بر طبق پیشنهاد وزارت مالیه نمره (۴۲۶۹۱) تصویب نمودند که مقداری اشیای عتیقه که دکتر پپ [پوپ] مباشر موزه صنعتی شیکاگو در ایران خریداری نموده و از طریق کرمانشاه به امریکا حمل خواهد شد، از تأدیه حقوق دولتی و گمرکی معاف باشد. دادگر، فاطمی، فروغی [و سه امضای دیگر که خوانا نیست].



لازم به توضیح است که علت اصلی توقیف محموله فقط به عدم پرداخت حقوق گمرکی مربوط نبود؛ دلیل مهم دیگر، وجود عتیقه‌جات فراوانی بود که پوپ در لیست تنظیمی هیچ اشاره‌ای به وجود آنها نکرده بود. گویا این موضوع از نوادری است که دزدی و چپاول میراث فرهنگی ایران توسط پوپ آشکار گردید. البته با تلاش مشترک سفارت امریکا و مقامات دولتی ایران قضیه حل و فصل شده و محموله منع توقیف و فرستاده شد. دکتر محمدقلی مجد با استفاده از اسناد محرمانه آرشیو ملی امریکا (نارا) قضیه را چنین شرح می‌دهد:

پوپ که در این زمان در پاریس به سر می‌برد، طی تلگرافی در تاریخ دوم مهر ۱۳۰۴ به والاس موری کاردار سفارت امریکا در تهران نوشت: «اشیاء با گذشت زمانی طولانی هنوز در کرمانشاه هستند. آیا سفارت می‌تواند کمک کند. پوپ.» وزارت امور خارجه امریکا بلافاصله به کاردار جدید کویلی آموری دستور داد تا مسئله را پی‌گیری کند: «پوپ از پاریس تلگرامی در مورد تأخیر طولانی ترخیص اشیای خریداری شده برای موزه شیکاگو فرستاده که به صورت خلاصه نوشته شده است. فوراً رسیدگی و گزارش کنید.» آموری سه روز بعد پاسخ داد: دلیل تأخیر در خروج اشیاء از کرمانشاه بی‌توجهی حمل‌کنندگان نسبت به بازرسی‌ای است که در این مکان برای همه آثار باستانی وجود دارد... نمایندگان آقای پوپ محموله را بدون در نظر گرفتن این قانون که همه آثار باستانی صادراتی باید به وسیله نمایندگان وزارت معارف (ایران) مورد بازرسی قرار بگیرند ارسال کرده‌اند. هدف این قانون جلوگیری از خروج اشیایی است که از مجموعه‌های سلطنتی یا دولتی دزدیده شده‌اند؛ یا آنهایی که به دلیل ارزش فوق‌العاده‌شان جزء دارایی‌های ملی هستند. من می‌توانم به وزارت امور خارجه اطمینان دهم که سفارت همه تلاش خود را در طول سه ماه برای خروج این محموله انجام داده است.^۱

۱. محمدقلی مجد، *تاریخ بزرگ، امریکا و غارت میراث فرهنگی ایران*، ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۶۱-۶۰.



پوپ قبل از خروج از ایران، دکتر ساموئل ام جردن مدیر مدرسه میسیونرهای امریکایی در تهران را به عنوان نماینده خود برگزیده بود. موری پس از گفت‌وگو با جردن چنین گزارش نمود:

دکتر جردن برای اولین بار به من گفت که در صحبت با مسئولان وزارت معارف دریافته که آقای پوپ اشیایی را خریداری کرده است که نه در فاکتورهای محموله کرمانشاه هستند و نه در اشیای اندکی که هنگام خروج از ایران با خود برده است. متأسفانه آقای پوپ اشیایی را بدون آگاهی مقامات ایرانی از کشور خارج کرده است. این روند با موافقت وزارت معارف نبوده؛ چون آنها مأموران مخصوصی برای ردیابی اشیایی که مخفیانه از مجموعه‌های عمومی مفقود شده‌اند دارند. دکتر جردن نظر خود را به این صورت بیان می‌کند که این مأموران لیستی از اشیای خریداری شده توسط آقای پوپ تهیه کرده‌اند و قرار است اشیایی را که آقای پوپ به آنها اشاره‌ای نکرده ولی هم‌اکنون در محموله کرمانشاه هستند پیدا کنند. این امر می‌تواند توضیح مختصری برای رفتار غیرمسئولانه مقامات ایرانی با نمایندگان سفارت باشد. سفارت امریکا موضوع را دنبال می‌کند تا بالاخره محموله را از ایران خارج کند.^۱

با وجود مداخله سفارت امریکا و عفو حقوق گمرکی توسط دولت ایران محموله به مدت ۱۴ ماه تا ۱۴ تیر ۱۳۰۵ در توقیف ماند. این تأخیر موجب اعتراض شدید پوپ شد. پوپ در نامه‌ای به موری در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۰۵ می‌نویسد:

در اشیایی که بالاخره از کرمانشاه خارج شدند چیزهایی متعلق به من... وجود داشت. من برای این اشیاء تقاضای گرامت نمی‌کنم، ولی دکتر جردن به من گفت که همه محموله بدون پرداخت گمرکی خارج می‌شود و اگر چنین شود منصفانه است. ارزش این محموله که بدون هیچ دلیلی برای دریافت هزینه توقیف شد، حدود ۱۲۰۰۰ دلار است. فاکتورها همه نادرست

بود و این تأخیر برای من خسارات زیادی داشت. فقط بهره این پول حدود ۸۰۰ دلار است.^۱

در موارد دیگری پوپ تعدادی از آثار عتیقه ایران را به سفارت آمریکا در تهران منتقل می‌کرد و مقامات سفارت آثار مذکور را در بسته‌های دیپلماتیک به آمریکا می‌فرستادند که در آنجا در اختیار پوپ قرار می‌گرفت. والاس موری، کاردار وقت آمریکا در تهران طی گزارش‌های ارسالی خود می‌نویسد:

من این افتخار را دارم که چیزهایی را که آقای پوپ در این سفارت‌خانه گذاشته‌اند و درخواست کرده‌اند من از طریق بسته رسمی سفارت ارسال کنم، به آمریکا بفرستم. من مطلع شده‌ام که این اشیاء برای موزه‌های مشخصی در آمریکا خریداری شده‌اند و احتمال دادم که وزارت امور خارجه بخواهد قبل از اتخاذ تصمیم در مورد معافیت این اشیاء از عوارض گمرکی ابتدا با آقای پوپ تماس بگیرد. این چیزها شامل یک جلد قرآن متعلق به قرن شانزدهم و یک پارچه ابریشمی زربافت بود. این دو شیء از اماکن متبرکه‌ای که پوپ اجازه ورود به آنها را داشته، دزدیده شده‌اند. باید اضافه کنم که من با توجه به درخواست آقای پوپ از دولت ایران اجازه صادرات معاف از گمرک انبوهی از آثار باستانی و گنجینه‌های هنری را گرفته‌ام. در شرایط عادی چنین اشیایی باید اول در وزارت مالیه بازرسی شوند و حق گمرک آنها پرداخت شود. دولت ایران علاقه زیادی به همکاری با آقای پوپ در زمینه توجه جدی‌تر به هنر اسلامی در آمریکا نشان داده است و امید است که مقامات گمرک آمریکا کمک‌های لازم را در این زمینه مبذول دارند.^۲

موری این سؤال اساسی را نمی‌پرسد که: چرا این دو شیء از راه‌های عادی فرستاده نشدند؟ فرستادن دو شیء دیگر برای پوپ که تا آن زمان انبوهی از آثار را فرستاده بود، تفاوت چندانی نداشت مگر این که این اشیاء از راه‌های غیرعادی به دست آمده باشند. با توجه به ارتباطات بعدی وزارت امور خارجه و وزارت

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۵۹-۵۸.



خزانه‌داری امریکا، مسلم است که امریکایی‌ها زیر پوشش بسته دیپلماتیک این آثار را از ایران خارج کرده‌اند. در ۲۶ مرداد ۱۳۰۴ جی باتلر رایت، معاون وزارت امور خارجه امریکا، آن دو شیء را برای ترخیص گمرکی به وزارت خزانه‌داری فرستاد. در سوم شهریور ۱۳۰۴ وزارت خزانه‌داری اعلام کرد که اشیاء از گمرک معاف شده و بلافاصله برای آقای پوپ در شیکاگو فرستاده شده‌اند.^۱

حمایت پهلوی‌ها از پوپ

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سفارت امریکا از سال ۱۳۰۴ به دفاع و حمایت از آرتور پوپ برخاست و این حمایت و دفاع را تا آخرین لحظه زندگی وی ادامه داد. با تکیه بر این حمایت سیاسی و منافع هنگفت مالی به‌دست‌آمده از غارت و فروش آثار فرهنگی ایران، پوپ توانست رضایت، همراهی و به تعبیر دقیق‌تر «شراکت» دانه‌درشت‌های حکومت پهلوی و مهم‌تر از همه «دو پادشاه تریاکی!»^۲ را به دست آورد. پوپ در ۲۵ آذر ۱۳۰۴ به حضور رضاشاه رسید. شاه در این دیدار از تلاش‌های پوپ در زمینه باستان‌شناسی ایران قدردانی کرده و گفت:

هر چه او در زمینه باستان‌شناسی ایران بخواهد در اختیارش قرار خواهد گرفت و می‌تواند از همه اشیای موجود در اماکن متبرکه و گنجینه‌های ایران به استثنای تخت طاووس و جواهرات سلطنتی استفاده کند. اجازه بازدید و عکاسی از حرم امام رضا در مشهد را هم خواهد داشت.^۳

طبق گزارش ویلیامسون کاردار سفارت امریکا در تهران، دستورات رضاشاه با همکاری و همکاری نزدیک تیمورتاش وزیر مقتدر دربار به مورد اجرا گذاشته شد.^۴ همچنین بنابر گزارش دیگری از سفارت امریکا:

۱. همان.

۲. تریاکی بودن رضاخان در *خاطرات تاج‌الملوک*، ص ۳۲۱ و ۳۴۶ و تریاکی بودن محمدرضا در *خاطرات فریده دیبا* مادر فرح همسر محمدرضا پهلوی (دخترم فرح، ترجمه دکتر الهه رئیس‌فیروز، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶) قید گردیده است. همچنین در *خاطرات علم می‌خوانیم* که شاه به علم می‌گوید: «پدرم هر روز کمی تریاک می‌کشید و لذا در تمام عمر دچار سرماخوردگی نشد.» گفت‌وگوهای محرمانه من با شاه (*خاطرات اسدالله علم*)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳. محمدقلی مجد، همان، ص ۶۸-۶۷.

۴. همان، ص ۶۵.

موافقت‌نامه پرسودی بین وزیر دربار ایران و پروفیسور پوپ منعقد شده و او در کار خرید گنجینه‌های هنر ایرانی و فروش آنها به موزه‌های امریکایی و سایر موزه‌ها و دلالان است.^۱

غارت انبوه میراث فرهنگی ایران توسط پوپ و دیگر امریکاییان بدون همراهی و رضایت رضاشاه و سپس محمدرضا شاه عملی نبود. آیا حجمی از ثروت نقد رضاخان و محمدرضا در خارج از کشور مربوط به سهم آنها در چنین غارت‌هایی نبوده است؟!^۲ پوپ و همکارانش با امکانات دولت پهلوی در چهارگوشه ایران می‌گشتند، می‌خوردند و می‌بردند! محمدعلی فروغی^۳ (وزیر خارجه وقت رضاخان) و پسرش محسن فروغی از دوستان نزدیک پوپ و در واقع نمایندگان او در ایران بودند. او با محمدعلی فروغی دادوستد داشت و در بهمن ۱۳۱۶ در نامه‌ای به سفارت امریکا در تهران یادآور شد:

محسن فروغی نماینده انجمن (فرهنگی ایران و امریکا) در ایران است و خدمات بسیار مهمی به ما انجام می‌دهد. من به او که در لندن به سر می‌برد کمک مالی خواهیم کرد و وقتی به ایران رفتم پدرش محمدعلی فروغی... به اندازه پولی که به

۱. همان، ص ۷۰.

۲. رضاشاه و محمدرضا با چپاول و غارت منابع مالی و غیرمالی ایران ثروت هنگفتی فراهم آوردند. رضاشاه هر سال ۱۲۰۰۰ پوند استرلینگ از شرکت نفت جنوب بابت حق عبور لوله‌های نفتی از زمین‌هایی که به زور تصاحب کرده بود دریافت می‌کرد. ثروت او چنان که موقع خروج از کشور اعتراف کرد نزدیک هفت میلیارد تومان بود. (شاپور رواسانی، دولت و حکومت در ایران، تهران، شمع، بی‌تاریخ، ص ۱۲۳) در سال ۱۳۱۹ درآمد رضاشاه فقط از املاک بجنورد چهل میلیون تومان بوده است. بخش بزرگ ثروت مالی رضاشاه در بانک‌های لندن نگهداری می‌گردید. برای توضیح بیشتر رک: محمدقلی مجد، رضاشاه و بریتانیا، ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، فصل نهم و دهم. چپاول و غارت محمدرضا پهلوی بسیار بیشتر و وحشتناک‌تر از چپاول و غارت پدرش بود. به نوشته اسدالله علم، شاه از پدرش ۲۰ میلیون دلار نقد به ارث برد که این مبلغ در آذر ۱۳۴۹ معادل ۱۰۰ میلیون دلار شده بود. گفت‌وگوهای محرمانه من با شاه (خاطرات/اسدالله علم)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. محمدعلی فروغی، سیاستمدار ایرانی، مکرر وزیر و نخست‌وزیر شد. وی در سال ۱۳۲۸ به ریاست مجلس شورای ملی رسید. وقتی که پس از شهریور ۱۳۲۰ نخست‌وزیر شد، قراردادی با متفقین بست و ایران را به جرگه متفقین درآورد. وی در حالی که وزیر دربار شاهنشاهی بود، بر اثر عارضه قلبی درگذشت. کتاب‌های متعددی از او به جای مانده است. (فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۶، ص ۴۷۷) به نوشته تاج‌الملوک مادر محمدرضا پهلوی «محمدعلی فروغی علاوه بر آنکه طرف مشورت رضاخان بود، ساعت‌ها برای رضاخان از تاریخ باستانی ایران تعریف می‌کرد و حتی به شاه، تعلیم خط و سواد می‌داد. فروغی می‌گفت چندان به اسلام اطمینان ندارد و مادر همه ادیان الهی، آیین زرتشت است و بقیه ادیان از روی آیین باستانی ایرانیان تقلید شده‌اند.» تاج‌الملوک/آیرملو/ملکه پهلوی (خاطرات تاج‌الملوک)، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۱، ص ۸۸-۸۷.



پسرش داده‌ام کمک خواهد کرد.^۱

طبق گزارش امریکایی‌ها پوپ در شناسایی و چپاول میراث فرهنگی ایران از خدمات دلانان یهودی بسیار سود می‌برد و در نمایشگاه‌ها اشیای بدلی را به عنوان اصلی معرفی می‌کرد. به یقین وی اشیاء و آثار اصلی را پس از پایان نمایشگاه‌ها به موزه‌ها و مجموعه‌داران امریکایی به قیمت‌های گزافی می‌فروخت. با توجه به این حقایق، بی‌دلیل نیست که نویسنده امریکایی چارلز موریتز، می‌نویسد: «دارایی‌های مؤسسه پوپ در سال ۱۹۴۷ (۱۳۱۷-۱۳۱۶) بیست‌وپنج برابر شد!» نماینده موزه دانشگاه پنسیلوانیای امریکا به نام وولسین طی نامه‌ای در تیرماه ۱۳۱۰ به مدیر موزه می‌نویسد:

پوپ در ماه‌های مه و ژوئن اینجا بود ولی ما او را ملاقات نکردیم، چون او قبل از بازگشت ما از استرآباد [گرگان] به اروپا رفته بود. مثل همیشه همه اعضای جامعه خارجیان به شدت با او مشکل داشتند. او نبوغ فراوانی در دشمن‌تراشی و سلب اعتماد دیگران دارد. بیشتر کسانی که با او در ارتباطند دلانان عتیقه یهودی هستند... نمی‌توانم این فکر را از ذهنم بیرون کنم که باستان‌شناسی ایران بدون او می‌توانست سرنوشت بهتری داشته باشد... در نمایشگاه [آثار ایران] در لندن پوپ با وجود اعتراضات سایر اعضای کمیته، تعدادی اشیای تقلبی را به معرض نمایش گذاشته و برای انبوهی سفالینه‌های تقلبی گواهی صادر کرده که این اقدام باعث بی‌اعتبار کردن آثار همه دوره‌ها است. اینجا بود که فهمیدم باید از هر کس و هر کاری مرتبط با پوپ مانند طاعون دوری کرد. من به شدت شما را از به کار بستن پیشنهادهای پوپ در مورد مسائل ایران برحذر می‌دارم. او شما و انجمن را به گمراهی می‌کشاند و راه شما را آن چنان دور خواهد کرد که باید تا مدت‌ها برای آن تأسف بخورید.^۲

به یقین در حکومت محمدرضا پهلوی ثروت پوپ و دارایی‌های مؤسسه‌اش

۱. محمدقلی مجد، همان، ص ۷۸-۷۷.

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۸۷-۸۶.

دها و شاید صدها برابر گردید. اموال و آثار فرهنگی در نظر محمدرضا پهلوی فاقد ارزش بود. او همه ایران را متعلق به خود می‌دانست و با قاطعیت اعلام می‌داشت: تمام ایران به من تعلق دارد و همه چیز مملکت در اختیار یک رهبر قدرتمند (شاه=خودش) است.^۱

پس آنچه اشخاصی مانند پوپ از میراث فرهنگی کشور در توبره کرده بودند، نه مال مردم و مملکت! بلکه مال شاه بوده و البته اجازه این غارت را نیز همچون پدرش عطا فرموده بود چون خود نیز همانند پدرش سهم قابل‌ی از فروش آنها دریافت می‌کرد! میزان ارزشی که محمدرضاشاه برای میراث فرهنگی کشور قائل بود، از این حقیقت تاریخی هویدا است: اشرف (خواهر شاه) و فرزندش شهرام، شمس (خواهر شاه)، احمدرضا و محمودرضا (دو برادر شاه) به جان تپه‌ها و مناطق تاریخی ایران افتادند و حتی شهر سوخته سیستان را با انواع ماشین‌های حفاری از هم دریدند تا به طلا و نقره دست یابند. پر واضح است که بر سر این مناطق تاریخی و میراث فرهنگی چه آمد! محمدرضا به جای اعتراض به این اقدامات نزدیکانش، وقیحانه چنین گفت:

این مملکت بسیار وسیع است و از این‌گونه اشیای کهنه و بی‌ارزش در دل خاک آن فراوان است! و موزه ایران باستان آن قدر از این خرت و پرت‌ها پر شده که دیگر جا برای اشیای جدید ندارد.^۲

محمدرضا پهلوی علاوه بر بازگذاشتن دست دزدانی چون دکتر پوپ در غارت میراث فرهنگی ایران، خود نیز آثار باستانی ایران را چپاول و به خارج از کشور منتقل می‌نمود. به عنوان نمونه، اندکی قبل از فرار از ایران در سال ۱۳۵۷، دستور داد دویست چمدان بسیار بزرگ- که دو مرد در هر کدام جا می‌گرفتند- تهیه کنند و تحت نظارت او و فرح، آثار قدیمی و عتیقه‌های بسیار قیمتی را که از چهار گوشه ایران جمع‌آوری شده بودند، لابه‌لای پوشال‌های مخصوصی در داخل این چمدان‌ها جا دهند و سپس این چمدان‌ها را همراه خود با هواپیما به مصر بردند. آثار گران‌قیمت ایران در مصر به دستور انورسادات و سپس در مراکش به دستور شاه‌حسن مورد دستبرد قرار گرفتند و از دویست چمدان، فقط پنجاه چمدان برای

۱. اسدالله علم، همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. رک: *خاطرات فریده دیبا*، ص ۲۸۷-۲۸۳.

دکتر غنی و دزدی‌های پروفیسور پوپ

دزدی‌های پروفیسور پوپ چیزی نبود که سال‌ها بعد با اسناد امریکایی‌ها عیان گردد. تعدادی از بزرگان حکومت پهلوی که چشم و گوششان خوب کار می‌کرد، در همان زمانی که پوپ با همدستی اشخاصی چون محمدعلی و محسن فروغی به چپاول میراث فرهنگی و آثار باستانی ایران و فروش آنها به موزه‌های امریکایی می‌پرداخت، متوجه مرام و هدف او بودند. یکی از این اشخاص، دکتر قاسم غنی^۲ است. او زمانی که سفیر ایران در مصر بود، در یادداشت‌های خود به تاریخ سیزدهم اسفند ۱۳۲۶ می‌نویسد:

پروفیسور پوپ از هندوستان آمده تلفن کرد. خواهش کردم ناهار بیاید اینجا. می‌خواهد گوشه‌ای از اعلیحضرت ببرد که قول گرفته کمک فرمایند به مؤسسه او. این مرد جز پول هیچ چیز سرش نمی‌شود و حقیقتاً برای به‌دست آوردن آن از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند. این مرد تقریباً هفده سال پیش به مشهد آمد و مهمان آقای محمود جم بود و عکس از مناظر تاریخی ایران برمی‌داشت. به شیراز، اصفهان و سایر نقاط رفته و یکسری عکس‌ها تهیه کرد. بعد در اکسپوزیسیون لندن که در سال ۱۹۳۸ بود، کار کرد و شهرتی یافت و شش مجلد کتاب مرکب از شرح ابنیه تاریخی تحت عنوان *Survey of Persian Art* نگاشت. بعد هم در نیویورک محلی به نام *Iranian Institute* دایر کرد و متخصص صنایع ایرانی به‌شمار می‌رفت. مقداری کتب، کاسه، کوزه، قالی، منسوج و نقاشی ایرانی جمع داشت؛ می‌خرید و می‌فروخت. درس ایرانی و عربی دایر کرد و به ثمن بخش بعضی ایرانیان و یا یهودی‌های مستشرق

۱. *خاطرات آیت‌الله صادق خلخالی*، تهران، سایه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۶۴. تعدادی از خدمتکاران محمدرضا که از مصر به ایران بازگشتند و توسط دادگاه انقلاب اسلامی مورد بازجویی قرار گرفتند این چپاول را افشا کردند.

۲. دکتر قاسم غنی، پزشک، دانشمند و ادیب ایرانی.

رانده‌شده از اروپا را جمع‌وجور کرد. بعد اسم مؤسسه خود را «مؤسسه آسیا» گذاشت. با هند و ممالک عرب هم سروکار یافت. در جامعه متخصصین امریکایی، یک نوع شارلاتان و متظاهر و پیرو دنیا و اهل تجارت معرفی شد. مردی فعال و نطافی فصیح است. خوب هم چیز می‌نویسد. زنی به نام دکتر اکرمان دارد که معروف است. آن‌هم پیرزن شیادی است. در این بین که با روس‌ها روی هم ریخت، عامل آنها شد. مقالاتی بر له آنها نوشت. احتلال [اشغال] ایران [در جنگ جهانی دوم] را به نفع روس‌ها تعلیل [علت‌یابی] کرد. در عین حال با ایرانیان هم محشور بود... در امریکا هر چند روز یک‌دفعه به واشنگتن می‌آمد، در سفارت روس منزل می‌کرد. مرد مرموزی شده بود. آقای حسین علا که وارد شد، از او استقبال کرد، پذیرایی کرد. هر سال جشن می‌گیرد و بلیط آن را بر ایرانیان تحمیل می‌کند. جماعتی موافق و مخالف پیدا کرد. لوی هندرسون، رئیس شعبه شرق وسطی، جداً به تکذیب او پرداخت و از او بدگویی می‌کرد. اللهیار صالح^۱ از رفقای او شده بود و ماهی سیصد دلار... دولت ایران به او بدهد. به هر حال برای آکادمی روسیه به مسکو چند بار رفت. اخیراً به هند رفته و با [جواهر لعل] نهرو و سران هند ملاقات کرده. در تهران اعلیحضرت را زیارت کرده، در نیویورک در اطراف والاحضرت شهدخت اشرف بوده. در خیال است پولی از شاه بگیرد. دیروز می‌گفت به آقای جم خواهد نوشت. (در صحبت با من) پرت و پلاهایی گفت و ناهاری خورد و رفت.^۲

چهره سیاسی دکتر پوپ

چنانکه پیش‌تر نیز گفته شد، دکتر پوپ از نزدیکان به رأس هرم قدرت در امریکا بود و در زمینه‌های اطلاعاتی، تحقیقاتی و تبلیغاتی - به‌صورت محرمانه و آشکار - در خدمت اهداف دولت امریکا قرار داشت. وی مأموریت‌های محرمانه

۱. رک: خسرو سعیدی، اللهیار صالح، تهران، طلایه، ۱۳۶۷، ج ۱.

۲. سیروس غنی (به کوشش)، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۲.



زیادی نیز انجام داد و یکی از مأموران بلندپایه سازمان جاسوسی امریکا (سیا) به حساب می‌آمد.

ساواک ایران در ارتباط ویژه‌ای که با سازمان سیا داشت، دکتر پوپ را عامل سازمان مذکور معرفی نموده است. چنانکه پیدا است- و هنوز اسناد کامل آن توسط امریکا افشا نشده است- پوپ در دهه ۱۳۴۰، در جریان‌های سیاسی ایران دخالت آشکار می‌نمود و در روی کار آمدن حسنعلی منصور و چگونگی اجرای برنامه‌های دولت وی، نقش کلیدی داشته است. منصور همان کسی است که حکم تبعید حضرت امام(س) را در سال ۱۳۴۳ از شاه گرفت و به مورد اجرا گذاشت و همو بود که طرح مصونیت سیاسی مستشاران امریکایی موسوم به کاپیتولاسیون را به تصویب مجلسین رسانید و ایران را به مستعمره امریکا تبدیل کرد. منصور سرانجام در اول اسفند ۱۳۴۳ به دست محمد بخارایی (از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی) کشته شد.^۱ آیا آرتور پوپ به عنوان عضو برجسته سازمان سیا در این امور ننگین به حسنعلی منصور خط نمی‌داد؟!

ساواک در سند مورخ ۱۳۴۴/۸/۱۹ در مورد پوپ چنین گزارش نموده است:
طبق اطلاع، به‌زودی پروفیسور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست امریکا و عضو سازمان سیای آن کشور که متخصص در امور اجتماعی است، به عنوان اینکه در اثر بازداشت اکرم معاف‌زاده کتاب‌هایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته و در این موقع که جرج آلن^۲ هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده، به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و رفت کرد و همان کسی است که در شش‌ماه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و مأموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت امریکا و وزیرمختار سفارت وقت امریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور [حسنعلی منصور] به آنها کرده بود و آنها

۱. برای مطالعه در خصوص زندگی، گرایش سیاسی، ترور و اسناد حسنعلی منصور رک: منیژه صدری، حسنعلی منصور به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. جرج آلن سفیر امریکا در ایران به مدت دو سال در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۶/۱۹۴۶-۱۳۲۶-۱۳۲۵ و همتای ایرانی وی در واشنگتن حسین علاء بوده است.

از وزارت خارجه و سیاستمداران امریکا خواسته بودند ایران با روش و سیاست‌های حزبی اداره شود و لیدر حزب نیز منصور باشد، مطالعه کند.

مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف، شش بار با احمد آرامش^۱ ملاقات نمود و نظرات او را که وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای منبع تعریف کرده است). خلاصه به امریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود، سفیر وقت امریکا به عنوان مرخصی به مدت دو هفته به امریکا رفت ولی این سفر هفتاد روز طول کشید و سفیر امریکا با دستورالعمل تازه‌ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید. بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه از جوانان و پیروان طرفدار امریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه، وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین به وجود آمد. حال این پروفیسور پوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی‌توان بی‌اهمیت دانست...

۱. احمد آرامش به سال ۱۲۸۷ در یزد به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی جهت گذراندن دوره دبیرستان به تهران آمد و در کالج امریکایی تحصیلات خود را به پایان برد. (به احتمال از همان‌جا با امریکاییان و سپس با پروفیسور پوپ آشنا و مرتبط شده است). در خصوص مطالعه زندگی، افکار و خاطرات آرامش رک: ۱. احمد آرامش، *هفت سال در زندان آریامهر* (زندگینامه و مقدمه از اسماعیل رائین)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸؛ ۲. احمد آرامش، *پیکار من با اهریمن (یادداشت‌های زندان)*، به کوشش خسرو آرامش، تهران، فردوسی، ۱۳۷۱؛ ۳. غلامحسین میرزاصالح؛ *خاطرات سیاسی احمد آرامش*، تهران، جی، ۱۳۶۹.



گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: مسافرت هیئت پروفسور یوپ با ایران	شماره: ۳۰۰/۵۱۶
محل: تهران	تاریخ صادره:
صفت: بشماره:	تاریخ وصول: ۱۹/۸/۶۶
مشخ: خبر: ۲۲	تاریخ گزارش: ۶۶/۸/۲۲
تقریباً: ۳	

طبق اطلاع بزرگ پروفسور یوپ استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا و همسران وی که در تاریخ ۱۹/۸/۶۶ به تهران رسیدند و در تاریخ ۲۲/۸/۶۶ به ایران مراجعت نمودند. این هیئت از سوی وزارت امور خارجه دعوت شده و در تهران در محل وزارت امور خارجه اقامت گزینند. در جریان اقامت در تهران، هیئت با مقامات وزارت امور خارجه و سایر دستگاه‌های دولتی دیدار و گفتگو خواهد کرد. در این خصوص، گزارش‌های تفصیلی در روزهای آینده در اختیار شما قرار خواهد داد.

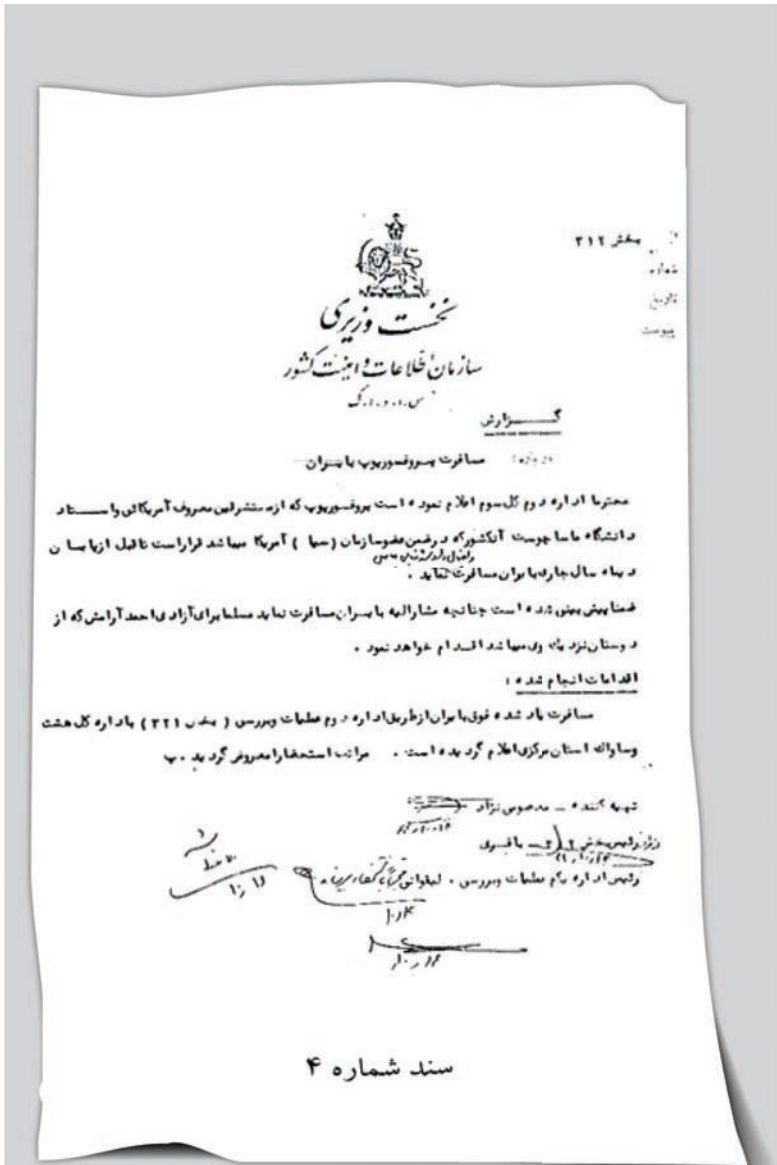
در این خصوص، گزارش‌های تفصیلی در روزهای آینده در اختیار شما قرار خواهد داد. در این خصوص، گزارش‌های تفصیلی در روزهای آینده در اختیار شما قرار خواهد داد.

تقریباً: ۳
۶۶/۸/۲۲
۳۰۰/۵۱۶

سند شماره ۳

در سند مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۴۴ ساواک در مورد پوپ می خوانیم:

مسافرت پروفیسور پوپ به ایران. محترماً اداره دوم کل سوم اعلام نموده است پروفیسور پوپ که از مستشرقین معروف امریکایی و استاد دانشگاه ماساچوست آن کشور که در ضمن عضو سازمان [CIA] (سیا) امریکا می باشد، قرار است تا قبل از پایان دی ماه سال جاری به ایران مسافرت و احتمال دارد [حضور شاهنشاه] شرفیابی حاصل نماید...



سند شماره ۴



سرگذشت غمبار الواح گلی هخامنشی؛ میراث شوم پوپ و هرتسفلد

در سال‌های ۱۹۳۴-۱۹۳۳/۱۳۱۳-۱۳۱۲ در حفاری‌های تخت جمشید با همکاری هیئت ایرانی به رهبری شادروان سیدمحمدتقی مصطفوی و پروفیسور ارنست هرتسفلد آلمانی (۱۹۴۸-۱۸۷۹) استاد دانشگاه شیکاگو، در دیوار استحکامات گوشه شمال غربی صفه تخت جمشید درست در محل کاخ خزانه حدود ۳۰ هزار لوح گلی با متن‌هایی به خط میخی عیلامی (به ابعاد درازی ۳ تا ۷ سانت، پهنای ۲ تا ۶ سانت و کلفتی ۱ تا ۲ سانت) به دست آمد که از این تعداد حدود شش هزار لوح سالم بودند. این لوح‌ها مربوط به سرزمین اصلی هخامنشیان یعنی پارس یا فارس امروز و سرزمین جلگه‌ای و پرآب عیلام در دامنه‌های فارس مرتفع است. این الواح در زمان فرمانروایی داریوش بزرگ (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) نوشته شده و تاریخ آنها سیزدهمین تا بیست و هشتمین سال فرمانروایی داریوش یعنی از سال ۵۰۹ تا ۴۹۴ پیش از میلاد را در برمی‌گیرد. این مجموعه، بخش کوچکی از بایگانی واقعی دیوان شاهنشاهی هخامنشی است.

شمار این لوح‌ها در اصل بسیار بیشتر از این تعداد بوده اما با توجه به اینکه بر روی گل رس خام یا نپخته نوشته شده بودند و قرار هم نبوده که برای زمان‌های بسیار دور از آنها نگهداری شود به مرور زمان از بین رفته‌اند. اما اینکه چرا همین تعداد از لوح‌ها تاکنون سالم باقی مانده‌اند داستان شگفتی دارد. پس از یورش سپاه اسکندر مقدونی به ایران زمین در سال ۳۳۰ پیش از میلاد (تقریباً ۱۷۰ سال پس از نگارش لوحه‌ها) و غارت و سوزاندن تخت جمشید، گرمای شدید ناشی از آتش‌سوزی کاخ خزانه و تالار صدستون که در کنار باروی خاوری قرار داشت موجب پخته‌شدن و استحکام بیشتر لوح‌های گلی و پایدار ماندن آنها تا به امروز شد.

این کتیبه‌ها یا الواح گلی پس از کشف، در قوطی‌های مقوایی بسته‌بندی گردید و چون بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو عهده‌دار خاکبرداری‌ها و کشفیات علمی تخت جمشید بود، در اختیار آنها قرار گرفت و برای خوانده شدن و تحقیقات علمی در سال ۱۳۱۴ با اجازه دولت ایران و توسط بنگاه مذکور به طور موقت و امانت به امریکا برده شد. قسمتی از کتیبه‌ها در آن کشور توسط پروفیسور جرج کامرون متخصص زبان‌های باستانی ایرانی خوانده شد. در این کتیبه‌ها اطلاعات جالبی در مورد تراش سنگ‌ها، بهتر کردن نقش‌های تخت جمشید، استادان

درودرگر، منبت‌کار، آهنگر، مسگر، محاسبات مالی حتی میزان دستمزد کارگران تخت‌جمشید و چگونگی پرداخت‌های مالی و جنسی به آنها دیده می‌شود.^۱ کامرون نخستین گزارش و ترجمان متن لوحه‌ها را در کتابی به نام *لوحه‌های خزانه تخت‌جمشید* به سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ در شیکاگو منتشر کرد. پس از آن ریچارد هالوک همتای دیگر کامرون کار را بر روی حدود دو هزار لوحه ادامه داد و گزارش و ترجمان خود را در کتاب *لوحه‌های استحکامات تخت‌جمشید* در سال ۱۳۴۸/۱۹۶۹ در شیکاگو منتشر و پس از آن نیز مقاله‌های متعددی در این زمینه در نشریات گوناگون به چاپ رساند. گالری ایران در موزه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو شامل فضای وسیعی است که در آن علاوه بر الواح هخامنشی یک‌هزار قطعه باستانی ایران نیز نگهداری می‌شود و بخش مهمی از آثار موجود در این گالری اشیای به‌سرقت‌رفته از تخت‌جمشید است.

در سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ دانشگاه شیکاگو تعدادی از این کتیبه‌ها را به ایران بازگردانید و از آن پس استرداد کتیبه‌های امانتی به فراموشی کامل سپرده شد. در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴/۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۳ خبرگزاری‌های رويتر، CBS، CNN، و روزنامه‌های سرشناسی چون *نیویورک تایمز* و *گاردین* از بازگردانیدن ۳۰۰ لوح دوره هخامنشی به ایران خبر دادند. این خبر بر اساس اطلاعیه مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در ۲۸ آوریل مخابره شد که طی آن اعلام شده بود این دانشگاه ۳۰۰ لوح گلی باستانی فوق‌را که ۷۰ سال پیش از دولت ایران به امانت گرفته بود، به سازمان میراث فرهنگی ایران بازپس خواهد داد. در این اطلاعیه آمده است که این ۳۰۰ لوح بخشی از «ده‌ها هزار لوحی است که در سال ۱۹۳۷ به دانشگاه شیکاگو امانت داده شده بود.» در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۸۳، خبرگزاری میراث فرهنگی گزارش داد که سیصد کتیبه فوق‌طی مراسمی به رئیس میراث فرهنگی ایران و جمعی از مدیران این سازمان تحویل شد و طرف ایرانی از «حسن نیت» طرف آمریکایی قدردانی کرد. جیل استاین مدیر مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در مراسم فوق‌درباره بقیه کتیبه‌ها چنین گفت:

از آنجایی که بسیاری از این کتیبه‌ها خرد شده‌اند، تعیین تعداد دقیق آنها کار مشکلی است. اما ما تخمین می‌زنیم که

۱. سید محمدتقی مصطفوی، *اقلیم پارس (آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس)*، تهران، اشاره، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰-۴۰۹.

حدود دو هزار کتیبه کامل و تعداد بسیار زیادی خرده‌های

کتیبه‌ها در اختیار دانشگاه شیکاگو باشد.^۱

گزارش دیگر خبرگزاری میراث فرهنگی به نقل از روزنامه *ساندی تایمز* حاکی از آن بود که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی و بسته شدن درهای رابطه بین دو کشور ایران و آمریکا در سال ۱۹۷۹، دانشگاه شیکاگو نتوانست این لوح‌ها را زودتر به ایران بازگرداند. اما باید پرسید: چرا دانشگاه شیکاگو طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۳ که روابط ایران و آمریکا در عالی‌ترین سطح قرار داشت، باقی مانده کتیبه‌ها را به ایران بازنگردانید و چرا اکنون ناگهان امانتدار شد؟!

تحقیقات دکتر مجد پژوهشگر ایرانی مقیم ایالات متحده آمریکا درباره «غارت آثار باستانی ایران در دوره رضاشاه» به وسیله مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو بر مبنای اسناد علنی شده دولت آمریکا و به‌ویژه گزارش‌های سفارتخانه ایالات متحده آمریکا در تهران، نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۰۹-۱۳۱۹/۱۹۳۰ آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران به‌ویژه مجموعه تخت جمشید، در معرض غارتی بزرگ از سوی برخی نهادهای آمریکایی و در رأس آنها مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو و عمال سودجوی آمریکایی چون آرتور پوپ، ارنست هرتسفلد و شریکان ایرانی آنان بوده است. انتشار تحقیقات دکتر مجد، مقامات مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو را نگران کرد. آنان تصور می‌کردند که به‌زودی با جنجال و رسوایی مواجه خواهند شد و در نتیجه به فکر افتادند که بخش بسیار ناچیزی از غارت خود را به ایران پس دهند و با ایجاد ارتباطات دوستانه، مانع از این رسوایی بزرگ شوند. چنین بود که مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در کسوت امانتداری امین ظاهر شد و بذل و بخشش ناگهانی آنان برخی مقامات ایرانی را غافلگیر کرد.^۲

ایران خواستار بازپس‌گیری الواح باقی مانده در دانشگاه شیکاگو است. شوربختانه مدتی است که سرنوشت این الواح با دسیسه‌های سیاسی صهیونیست‌ها

۱. سایت اینترنتی عبدالله شهبازی. www.shahbazi.org یادداشت با عنوان: چرا دانشگاه شیکاگو سیصد کتیبه گلی دوره هخامنشی را به ایران پس داد؟ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳. علت خرد شدن کتیبه‌ها علاوه بر حمل نامناسب در زمان انتقال از ایران به چگونگی نگهداری در دانشگاه شیکاگو بازمی‌گردد. در سایت اینترنتی خبرگزاری میراث فرهنگی www.chn.ir تحویل ۳۰۰ لوح در ۱۷ تیر ۱۳۸۳ گزارش گردیده است.

۲. همان.

گره خورده است. توضیح اینکه در سال ۱۳۷۱/۱۹۹۲ کنگره امریکا قانونی تحت عنوان «بیمه ریسک حملات تروریستی» را تصویب کرد که بر اساس آن قربانیان عملیات تروریستی می‌توانند در دادگاه‌های امریکا به طرح شکایت علیه دولت‌های حامی تروریسم پرداخته و خواهان دریافت غرامت از آنها گردند. پس از آن، از سوی دولت امریکا هفت دولت از جمله ایران به عنوان حامیان تروریسم معرفی شدند. در چهارم سپتامبر ۱۹۹۷/ سیزده شهریور ۱۳۷۶ بمبی در بازار بن یهودا واقع در شهر بیت‌المقدس منفجر شد که چهار کشته و ده‌ها مجروح داشت. این بمب‌گذاری انتحاری به حماس نسبت داده شد. قربانیان این حادثه از جمله مجروحان و وراث کشته‌شدگان، در دادگاه‌های امریکا علیه ایران شکایت کردند؛ به این بهانه که ایران به حماس کمک می‌کند و لذا طبق قانون پیش‌گفته باید غرامت آنان را ایران بپردازد. وکیل این صهیونیست‌ها به نام دیوید استراچمن از دادگاه خواست تا با توقیف و فروش الواح هخامنشی و سایر آثار تاریخی متعلق به ایران در امریکا غرامت چند صد میلیون دلاری شاکیان پرداخت گردد. دادگاه نیز حکم توقیف الواح را صادر نمود. سازمان میراث فرهنگی ایران با گرفتن وکیل امریکایی به رأی صادره اعتراض کرده و می‌کوشد تا با مستندات حقوقی مانع از صدور حکم نهایی در توقیف الواح گردد تا بتوان الواح را پس گرفت. اما لابی قدرتمند صهیونیستی در کار رسیدگی حقوقی دادگاه اعمال نفوذ می‌کند؛ چنان که هنوز پس از چند سال پرونده به نتیجه نرسیده است! الواح مزبور نیز هم اکنون در موزه دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شوند تا تکلیف قانونی آنها از سوی دادگاه مشخص گردد.

مشکل پس گرفتن الواح و سایر آثار دزدیده‌شده ایرانی از شیطان بزرگ امریکا میراث شومی است که از آرتور پوپ و هرتسفلد به یادگار مانده است. میراث دیگر آرتور پوپ یعنی «مؤسسه آسیایی» پس از انقلاب اسلامی ایران منحل شد. آرشیو بزرگ عکس از هنرها و آثار باستانی ایران با مجموعه‌ای از پارچه‌ها، فرش‌های کهن و آثار عتیقه ایران و جهان که پوپ به کمک تیم تحقیقاتی طی سال‌ها فراهم و گردآورده بود، اکنون در موزه نارنجستان (شیراز) نگهداری می‌شوند. شماری از عکس‌ها نیز در کتابخانه ملی ایران قرار دارند. کتابخانه پوپ شامل کتاب‌های بسیاری درباره تاریخ، باستان‌شناسی، هنر و زبان‌های ایرانی هم‌اکنون در کتابخانه میرزای شیرازی دانشگاه شیراز به شکل مجموعه‌ای مستقل تحت عنوان «مجموعه ایران‌شناسی پروفیسور پوپ» نگهداری می‌شود.

